

مقدمه‌ای بر شیوه‌های کشاورزی سنتی مردم شهرستان گلپایگان واژه‌ها و اصطلاحات کشت گندم

محمد مسیبی^{۱*}

چکیده

شهرستان گلپایگان یکی از دشتهای حاصلخیز فلات مرکزی ایران می‌باشد که از قدیم‌الایام مرکز تمدن و کشاورزی بوده‌است، به همین سبب واژه‌های مورد استعمال و اعتقادات و باورهای مردم این دیار در رابطه با کشاورزی و بالاخص کشت گندم بسیار ریشه‌دار و در خور غور و تفحص است. این باورها نشأت گرفته از ایمان قلبی مردم به قدرت لایزال الهی، و نشان دهنده اهمیت حیاتی زراعت گندم است.

در این نوشته اصطلاحات، آئین‌ها و باورهای مردم گلپایگان که پاره‌ای از آنها ریشه در تاریخ دارد و به اسطوره‌ها می‌پیوندد، و قسمتی نیز نشانه‌ای از فرهنگ اصیل همیاری و یاریگری است، در رابطه با مراحل مختلف کشت و برداشت گندم به شیوه سنتی گردآوری شده‌است، و سعی بر این

بوده‌است اصطلاحات رایج در این زمینه در حد توان با نواحی همجوار مقایسه گردد. امید آنکه این مقاله مقدمه‌ای باشد برای حفظ عناصر فرهنگی که در حال فراموشی می‌باشند.

واژه‌های کلیدی

• Culture زراعت و فرهنگ، • Traditional سنتی، • Agricultural کشاورزی،
• Crop محصول، کاشتن، • Wheat گندم، • Harvest هنگام درو، • Irrigate آبیاری

مقدمه

«کلابد کلاکن» مردم‌شناس آمریکایی فرهنگ را «انبار تجربه گروه» و «گنجینه انباشته از آفرینندگی بشر» تعریف می‌کند. (آشوری، ۱۳۵۷)

کشور ما جزء نخستین سرزمین‌هایی است که کشاورزی و دامداری در آن پا گرفت و توسعه یافت و در نتیجه از این «انبار تجربه» و «گنجینه آفرینندگی» سهم بسزایی دارد (فرهادی ۱۳۷۳).

منطقه گلپایگان به دلیل شرایط مساعد طبیعی همزمان با سایر نقاط ایران مسکون شد، و کشاورزی با توجه به عوامل اقلیمی بالالندگی خود را آغاز نمود. به این ترتیب منطقه مذکور «انباری از تجربه‌های چند هزار ساله» است که متأسفانه به خاطر عدم توجه به آنها در حال فراموشی و نسیان هستند، که حاصل آن گمگشت گنجینه‌های ارزشمند دانش عامیانه است.

در سالهای اخیر تلاشهای زیادی برای حفظ و احیای فرهنگ‌های عامیانه صورت گرفته‌است، و در این زمینه کارهای ارزشمندی انجام شده‌است. از آن جمله (لمتون ۱۹۵۲) روابط مالک و زارع و مناسبات آنها را در طول تاریخ ایران مورد مطالعه قرار داد. (صفی‌نژاد ۱۳۵۰، ۱۳۵۶، ۱۳۵۹، ۱۳۶۸) با تألیفات ارزشمند خود مسایل کشاورزی سنتی و روابط حاکم بر تعاونی‌های روستایی را در زمینه‌های آبیاری، کشت، داشت و برداشت محصول مورد مطالعه قرار داد. (خسروی، ۱۳۵۳) پژوهش معتبری در زمینه جامعه روستایی ایران منتشر ساخت. (فرهادی، ۱۳۷۳) یاریگری سنتی در

آبیاری و کشت‌کاری را در ایران به صورت جامع مورد مطالعه و بررسی قرار داد. همچنین در این زمینه مقالات ارزشمندی در مجله فرهنگ و مردم به چاپ رسیده است. در ارتباط با روستاهای ایران کارهای متعددی صورت پذیرفته است که اشاره به آنها در این مقال نمی‌گنجد. در زمینه اصطلاحات و واژه‌های کشاورزی در منطقه گلپایگان لازم است به کار صورت گرفته توسط (افاضلی، ۱۳۷۳) اشاره نمود.

روش تحقیق

برای تهیه مقاله حاضر با پیرمردان و افراد خبره و خوش ذوق آشنا با اصطلاحات سنتی منطقه مصاحبه شد، و برای مقایسه واژه‌های به کار رفته از ضبط صوت استفاده گشت و آنگاه با توجه به منابع موجود، واژه‌ها و اصطلاحات استخراج گردید، در ضمن برای به دست آوردن نتایج بهتر، پرسش‌نامه‌هایی نیز تهیه شد که پس از توزیع و جمع‌آوری آنها، نتایج استخراج گشت.

مقاله حاضر حاصل جمع‌بندی مصاحبه‌ها و پرسش‌نامه‌هایی است که طی سالهای ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ از منطقه گلپایگان حاصل شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

موقعیت جغرافیایی منطقه مورد مطالعه

شهرستان گلپایگان بین ۳۳ درجه و ۱۰ دقیقه تا ۳۳ درجه و ۳۷ دقیقه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۵۴ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳۶ دقیقه طول شرقی، در فاصله ۱۸۰ کیلومتری شمال غرب شهر اصفهان و ۳۵۰ کیلومتری جنوب غرب تهران واقع شده است. (مسیبی، ۱۳۷۱)

این شهرستان با مساحت ۱۹۳۸/۴ کیلومتر مربع در دامنه شرقی رشته کوه زاگرس شمالی قرار گرفته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۶۵)، ارتفاع شهر گلپایگان از سطح دریا حدود ۱۸۱۸ متر است. و از سمت شمال با شهرستانهای خمین و محلات از جانب شرق با بخش میمه، از طرف جنوب شرق با نجف آباد، از جنوب با شهرستان خوانسار و از جانب غرب با الیگودرز همسایه است.

آماده کردن زمین برای کشت به شیوه سنتی

برای کشت گندم ابتدا زمین را شخم می‌زنند. شخم به وسیله گاوانر^۱ و یا الاغ صورت می‌گیرد. گاهی نیز زمین را بیل^۲ می‌زنند. زمان بیل زدن موقعی است که گل به پای انسان نچسبد در این حالت می‌گویند که نم زمین در آمده است. قبل از شروع کار بیل را سیا^۳ می‌کنند تا بهتر در زمین فرو رود. اگر در هنگام بیل زدن دو نفری و همزمان بیلها را در خاک فرو برده و زمین را بکنند به آن دو بیله می‌گویند. مساحت زمین بیل زده شده با توجه به سختی یا نرمی زمین متفاوت است بطور

۱- گاوهای نر را که بعنوان گاو گار پرورش می‌دهند به زبان محلی ورزو verzow می‌گویند در مناطق دیگر به گاو کار ورزا گفته می‌شود.

۲- بیل مورد استفاده را که آهنگران محلی با استفاده از فولاد نامرغوب تهیه می‌کنند بیل دولتی یا بیل نوک‌دار (توک‌دار) Tukdâr گویند.

۳- سیا = سیاه. سیا کردن به معنی تیز و آماده کردن ابزاری مانند بیل، داس، کلنگ و ... است چون این ابزار را در کوره آهنگری قرار می‌دهند تا کار روی آنها آسان گردد. این ابزار سیا می‌شوند به همین سبب این عمل را سیا کردن گویند.

متوسط هر کارگر ۲۵۰ تا ۳۰۰ متر مربع زمین را بیل می‌زند. غذای کارگران در سه وعده صبحانه، نهار و شام به وسیله صاحب کار داده می‌شود. کار معمولاً به شیوه تعاونی انجام می‌شود. یعنی کشاورزان در انجام کارها به همدیگر کمک می‌کنند به این عمل آدم به آدم گفته می‌شود.

در بیشتر مواقع شخم توسط گاونر (ورزو) و یا الاغ و یا ترکیبی از هر دو صورت می‌گیرد. کشاورزانی که توانایی نگهداری یک جفت ورزو را ندارند با همیاری دیگر زارعان کارهای کشاورزی را انجام می‌دهند به این صورت که تنها یک راس^۲ گاو کار نگهداری کرده و با کشاورز دیگری که دارای همین وضعیت است به نوبت از هر دو گاو استفاده می‌کنند.^۳ اگر ضرورتی پیش بیاید و یا وضعیت اقتصادی کشاورز اجازه نگهداری ورزو را ندهد از الاغ برای شخم زمین استفاده می‌گردد. اما متمولین این عمل را دون شخصیت خود می‌دانند.

وسیله شخم زنی خیش^۴ گفته می‌شود. خیش از شش قطعه چوبی، دو قطعه کوچک فلزی و یک قطعه بزرگتر فولادی که به آن لپک^۵ گفته می‌شود. تشکیل می‌گردد. این قطعات به صورتی به همدیگر متصل می‌شوند که لاش خیش^۶ که از چوب زبان گنجشک و به کلفتی حدود چهار سانتیمتر و طول حدود ۱۹۰ سانتیمتر است در چمبر یوغ^۷ قرار گرفته و طرف دیگر خیش که مشته^۸ نام دارد در دست گاو یار و جانب دیگر که لپک قرار می‌گیرد داخل زمین می‌گردد. قطعات دیگر خیش عبارتند از نشونده^۹،

۱- صبحانه معمولاً ساعت نه صرف می‌شود و به آن چاشت، نون دونگه یا ناهار قیلونی (قلیانی) گفته می‌شود.

۲- به یک راس گاو، یه‌لنگه (یک لنگه) گفته می‌شود.

۳- به این کار گاو به گاو کردن گویند و شخصی را که با وی گاوها را بصورت تعاونی بکار می‌گیرند هم گاو گویند

۴- خیش = گاو آهن

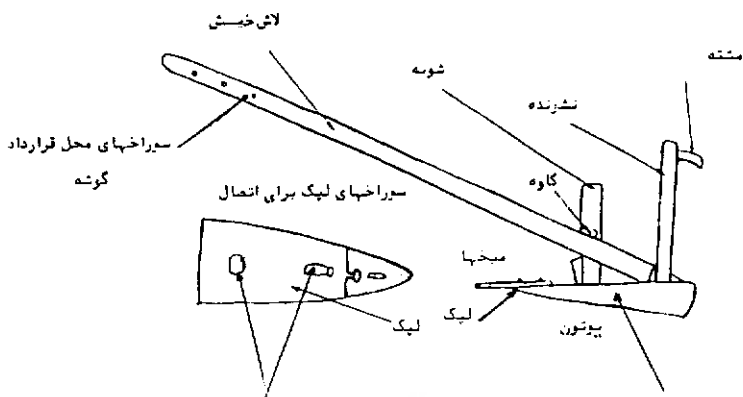
5- Leppak

6- Lāsīs

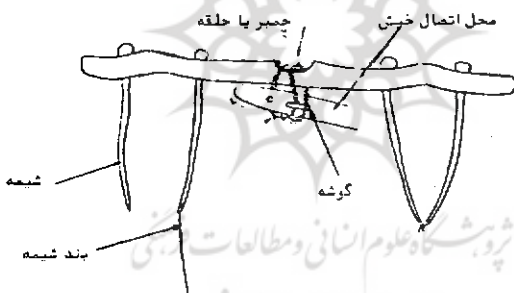
۷- دو زبان محل بر yow گفته می‌شود.

8- Moštah

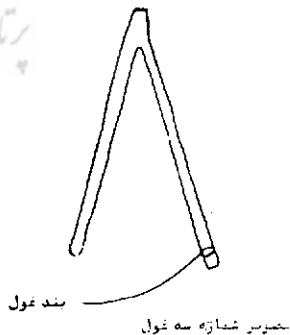
9- Nesundah



شکل شماره یک خیش یا کاو آهن و اجزای آن (اقتباس از منبع شماره ۲)



شکل شماره دو بویغ (بویغ اجزای آن
(اقتباس از منبع شماره ۲)



شونه و دو میخ آهنی که لپک را روی یوتون^۱ نگه می‌دارند (شکل شماره یک).
خیش توسط قطعه کوچک چوبی که به آن گوشه گفته می‌شود در داخل چمبریا
حلقه یوغ که به زبان محلی یوغ گفته می‌شود، قرار می‌گیرد. یوغ قطعه چوبی است به
کلفتی حدود ۴۵ سانتیمتر و طول حدود ۱۵۵ سانتیمتر که در هر طرف آن دو سوراخ که
محل قرار دادن شیمه^۲ است، تعبیه شده است، و در وسط آن حلقه‌ای از آهن یا
چمبری از چوب قرار دارد، که محل اتصال وسایل مختلفی مانند خیش، طناب ماله و
... است (شکل شماره دو)

لاش خیش در سمتی که به یوغ متصل می‌شود دارای سه سوراخ است. عمق
شخم باتوجه به اینکه کدام سوراخ‌ها انتخاب شود کم و زیاد می‌گردد. همین مسئله
ضرب‌المثلی را در منطقه باعث شده است.

گذاشتن یوغ برگردن حیوانات را یو کردن گویند. این عمل به چند شکل صورت
می‌گیرد. گاوهای کاری بدون هیچ پوششی یو می‌شوند، زیرا برآمدگی گردن آنها که کوله
نام آنها را ابتدا غول می‌کنند و بعد یوغ برگردنشان می‌نهند.

به شخصی که به وسیله حیوانات زمین را شخم می‌زند گویار (گاو یار) می‌گویند.
وی به وسیله چوبدستی که به آن گورون (گاوران) گفته می‌شود، گاوها را می‌راند. شخم
به صورت رفت و برگشت صورت می‌گیرد، و برای کشت حداقل زمین را دوباره شخم
می‌زنند. برای اینکه همه جای زمین کنده شود. شخم دوم عمود بر شخم اول زده

۱- Sunah

۲- yutun

۳- Simeh

۴- این ضرب‌المثل چنین است: فلانی انداخت سوراخ دوغ. که کنایه از سرسری انجام دادن کار است.
زیرا در گذشته زمانی که صاحب کار برای گاو یار غذای ساده‌ای مانند نان و دوغ می‌آورد وی
سوراخی که کمترین عمق شخم راداشت برمی‌گزید و به این ترتیب زمین به عمق کمتری کنده می‌شد.

۵- غول عبارت است از چوبی دو شاخه (تصویر شماره سه) که انتهای آن بوسیله بندی زیر گردن
حیوان بسته می‌شود. غول کردن یعنی قرار دادن مقداری پارچه مانند جوال یا لباسهای مندرس
روی گردن حیوان و نهادن غول روی آن و محکم بستن بند، زیر گردن حیوان.

می‌شود. گاو یارگاورا بدون کمک دیگران هدایت می‌نماید. اگر گاوها هنوز تربیت نشده باشند و یا از الاغها برای شخم کردن استفاده گردد. معمولاً پسر بچه‌ای افسار حیوانی که قوی‌تر است را به دست گرفته و آنها را در انتهای زمین برگرداند.

قسمتهایی که به دلیل کج رفتن حیوانات و یا زمان برگشتن در انتهای کار، شخم زده نمی‌شود رالوث^۱ می‌گویند، که سعی می‌شود در برگشت بعدی شخم زده شود. در انتهای زمین که حیوانات برمی‌گردند، شخم نمی‌خورد که به آن گوخوم (گاو خام) گفته می‌شود که در پایان کار عمود بر قسمتهای اصلی زمین شخم زده می‌شود.

زمین را به محض برداشت محصول شخم نموده و اجازه می‌دهند تا آفتاب خورده و تهویه شده و قوت بگیرد. اگر وقت تنگ باشد و یا کار زیاد به کشاورز اجازه ندهد زمین را نم می‌کنند، آنرا یکبار شخم زده سپس بذر و کود را می‌پاشند و آنرا دوباره شخم می‌زنند و پس از ماله دادن کرت‌بندی^۲ می‌نمایند. این شیوه کشت بیشتر برای کاشتن جو بکار می‌رود.

ماله قطعه چوبی است از زبان گنجشک^۳ به طول حدود ۱۶۰ سانتیمتر و عرض حدود ۳۵ سانتیمتر که دو سری میخ از چوب^۴ یا آهن در زیر آن به فاصله حدود ۱۰ سانتیمتر طوری نصب می‌گردد. که میخهای ردیف عقب در وسط ردیف جلویی قرارگیرند. روی تخته ماله در هر طرف سه حلقه فلزی قرار دارد. که دو حلقه کناری برای اتصال ماله به وسیله طناب یا زنجیر^۵ به یوغ می‌باشد و حلقه وسطی برای بستن طنابی

1- Lüs

۲- در شیوه نم کاری (نمی‌کشت کردن، با نم زمین محصول سبز شدن) بخاطر اینکه خاک فرصت تجدید حیات پیدا نمی‌کند محصول کمتری می‌دهد

۳- به زبان گنجشک ونو venow گویند

۴- ماله را بر حسب نوع میخهای زیر آن ماله چوبی یا ماله آهنی گویند که نوع کاربری آنها نیز متفاوت است و ماله چوبی برای شکستن سله و کار روی زمینهای سست و ماله آهنی برای کار روی زمینهای سخت بکار می‌رود.

۵- به زنجیری که برای اتصال ماله به یوغ بکار می‌رود زنجیل ماله می‌گویند

است که آنهم به یوغ یا دو طناب اصلی وصل می‌گردد. شخصی که سوار بر ماله می‌شود، برای اینکه از روی ماله نیفتد دست خود را به طناب وسطی می‌گیرد. در ضمن توسط آن ماله را در انتهای زمین برمی‌گرداند. به این طناب دست بزر می‌گویند.^۲ یک جفت گاو می‌تواند حدود یک ونیم هکتار زمین را در یک روز دوبرز ماله بدهند اما تنها می‌توانند حدود ۳/۵ تا ۳ جریب زمین را شخم بزنند.

برای اینکه گاوهای نرآماده کار شوند آنها را از حدود دو سالگی به کار می‌گیرند و کم‌کم آنها را تربیت مینمایند. این کار راهوله^۳ کردن^۳ گویند. برای آنکه گاوهای نر سرکشی نکنند و مطیع و رام باشند آنها را اخته می‌نمایند. به این کار پیلچوندن^۴ گویند. پیلچوندن توسط شخص خبره و توسط گازانبیر انجام می‌شود. و بدین وسیله بندبیشه‌های گاو نر قطع می‌گردد.

کاشت و دروی گندم و واژه‌های مربوط به آن

کشاورزان بلافاصله پس از برداشت محصول زمین را برای کشت آماده می‌نمایند کودهای حیوانی را به وسیله الاغ از اصطبل‌ها و بهارنده‌ها به مزرعه حمل نموده و در گوشه‌ای روی هم انباشته می‌نمایند، و در فرصت مناسب آنها را نرم^۵ نموده و در روی

1- Dastbarz

2- Dobarz *

* دوبرز یعنی دو مرتبه

۳- هولہ کردن Hulah یعنی تربیت کردن گاو جوان که هنوز برای کار آماده نشده است برای اینکه حیوان آماده برای کار کردن شود. آنرا بکار بسته و افسار حیوان را می‌گیرند تا کم‌کم به کار عادت کند این کار آرام آرام انجام می‌گیرد و اگر حیوان بدون تمرین بکار گرفته شود، تلف می‌گردد و یا مریض می‌شود در این صورت می‌گویند حیوان بریده‌است.
کوبیدن محصول در زیر پای حیوانات را نیز هولہ کردن گویند.

4- Pildandan

۵- کودهای انباشته شده بر روی هم را سوربه Surbah گویند

۶- نرم کردن کودها را برزیدن می‌گویند

زمین مورد نظر پخش می‌نمایند. زمین را صاف نموده و کشت گندم را از اواسط مهرماه آغاز می‌نمایند.

بذرهایی که باید پاشیده شود بوجاری شده و بذر علفهای هرز با دست جدا می‌شوند. برای هر هکتار حدود ۲۵۰ کیلوگرم بذر استفاده می‌شود و بذر در داخل بقچه‌ای که یک طرف آن به کمر بسته می‌شود و با ذکر اسماء خدا پاشیده می‌شود. برای اینکه زمین به صورت یکنواخت بذر پاشی شود، زمین را طی دو مرحله بذر می‌پاشند.

پس از آنکه زمین بذرپاشی شد، یوغ برگردن حیوانات گذاشته می‌شود. و زمین را شخم می‌زنند تا بذرها در زیر خاک پنهان شوند. این کار برگرداندن گفته می‌شود یک جفت گاو معمولاً تا شش جریب زمین را برمی‌گردانند. حال آنکه برای شخم این مقدار زمین وقت بیشتری لازم است.

پس از آنکه بذرها در دل خاک قرار گرفتند زمین را کرت بندی می‌نمایند. کرت‌ها بوسیله کرت‌کش^۶ که عبارت از مستطیل آهنی به طول نیم متر و عرض ۳۰ سانتیمتر که در قسمت بالا محلی برای دسته چوبی و در دو سمت دو حلقه برای اتصال زنجیرها در نظر گرفته شده است. زنجیرها به چوب حدود ۷۰ سانتیمتری طوری وصل می‌شوند که با ورقه کرت کش حدود یک متر و نیم فاصله داشته باشند (تصویر شماره ۴) برای کشیدن مرزها یک نفر دسته کرت‌کش را در دست گرفته و دو نفر (گاهی نیز یک نفر)

۱- بارکردن کود و پخش آن بر روی مزرعه را کود کار چیدن گویند.

۲- بذرهایی که در گذشته کاشته می‌شدند محدود بود. یک نوع این بذرها که خوشه‌های پهن داشتند به گندم شتری معروف بود.

۳- مرحله اول بذر پاشیدن را به بارپاش و مرحله دوم را دوبار پاش می‌گویند.

۴- پنهان نمودن بذرها را در گردوندن (برگردوندن) می‌گویند.

۵- زمینی که شخم نخورده و محصولی نیز روی آن نیست را اصطلاحاً کلا Kella می‌گویند. زمینی که شخم زده‌اند را عماره Amārah و اگر کلوخه‌های بزرگ داشته باشد کولوغ عماره Kuluqamārah

۶- کرت کش را پاشنه خر Pāšnaxar می‌گویند.

دسته متصل به زنجیر را میگیرند. شخصی که دسته چوبی را در دست دارد با زدن کرت‌کش به زمین و دو نفر مقابل با کشیدن زنجیر به سمت خود کرتها را می‌بندند. برای اینکه مرزها مستقیم باشد توسط نخ می‌مسیر مرزها را مشخص می‌کنند.

مساحت کرتها حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ متر مربع می‌باشد اگر زمین صاف باشد مرزها را از هر دو طرف خاک می‌دهند، اما اگر زمین از یک جانب شیب داشته باشد همه خاک مورد نیاز را از جانی که زمین بلندی است بر می‌دارند. اگر زمینی که قرار است کرت‌بندی شود کوچک باشد و یا نیروی انسانی در اختیار نباشد مرزبندی با بیل صورت می‌گیرد. پس از کشیدن مرزها برای اینکه محل برداشت خاکها کم بذر نگردد کمی بذر در آن می‌پاشند و روی بذرها را با مقداری خاک می‌پوشانند، و به این ترتیب محل برداشت خاک مرزها را نیز صاف می‌کنند. پس از آن زمین را آبیاری می‌نمایند. آبیاری کردن زمین را ترک کردن نیز می‌گویند. سپس منتظر می‌شوند تا نم زمین در بیاید یعنی زمین آنقدر خشک شود که گل به پا و همینطور به ماله نجسبدو پای حیوان در زمین فرو نرود. آنگاه با ماله چوبی زمین را ماله می‌دهند (تصویر شماره چهار) این کار حداقل سه فایده دارد اول آنکه زمین صاف و هموارتر می‌گردد. دوماً سله زمین شکسته شده و بذرهای بهتر سبز می‌گردند. سوماً زمین بهتر آبیاری شده و جمع‌آوری محصول نیز راحت‌تر خواهد بود.

گندم پس از کشت تا بهار آبیاری نمی‌گردد. مگر اینکه زمین خیلی شنی باشند و یا خطر شوری زمین را تهدید کند. از اواخر فروردین آبیاری شروع می‌گردد، و معمولاً با

۱- قسمتهای بلند را برز Barz می‌گویند.

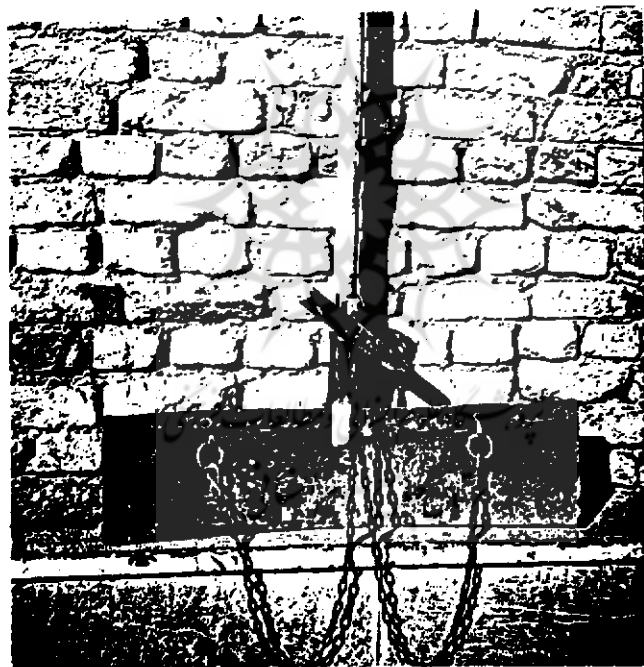
۲- مرزبندی با بیل سخت و وقت‌گیر است به همین سبب می‌گویند گدایی پاشنه خر بهتر از پادشاهی بیل است

۳- پست‌تر شدن زمین در محلی که خاکها برای کشیدن مرز برداشته می‌شود را کندال Kendal گویند و پرکردن آنرا با کلوخ یا خاک کندال انداختن گویند.

۴- قسمتی از جوی را که به وسیله بیل باز می‌کنند تا آب وارد کرتها شود ولگ، valg، واره، varah یا پندمه pendomeh گویند.

سه‌الی چهار دفعه آبیاری محصول گندم می‌رسد.

گندم تا زمان رسیدن اسامی مختلفی دارد. هنگامی که محصول در حال بالا آمدن از زیر خاک است، می‌گویند گندم دارد جیک^۱ می‌زند. پس از آنکه گندمها سبز شدند اما هنوز پنجه نزده است تیغ^۲ نامیده می‌شود. در این حالت اگر گوسفندی وارد مزرعه گندم شود، چون هنوز ریشه محصول در زمین محکم نشده است گندم را از زمین بیرون می‌کشد. پس از آنکه ریشه محصول قوی و محکم شد و گندم مقداری برگ کرد، پنجه زدن می‌گویند. گندم این مرحله را تا بهار حفظ می‌کند چون گرما به حدی نیست که بتواند گندمها را به مراحل بعدی برساند.



تصویر شماره چهار کورت کش (باشنه خر)

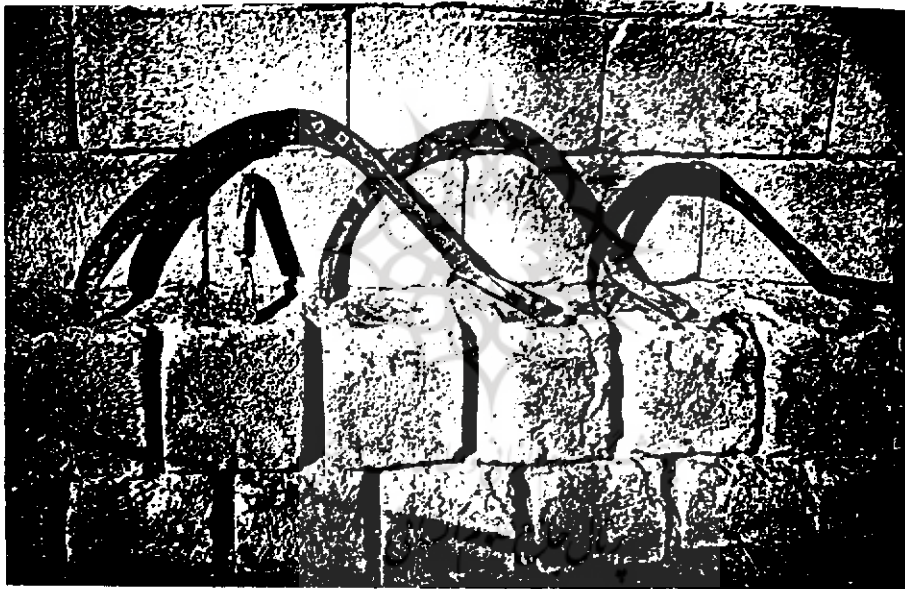
در اوایل بهار کسانیکه گوسفند دارند و گندمهایشان پر قوت است آنها را می‌چرانند تا به این ترتیب هم گوسفندان را تعلیف کرده و هم با قوی تر شدن ساقه‌ها از خوابیدن آنها و افت محصول جلوگیری نمایند. چرانیدن محصول گندم بسته به قوت خاک و رشد محصول و نیز سایر عوامل حداکثر تا قبل از آبیاری بهاری ادامه می‌یابد. زمانی که گندم‌ها دارند ساقه می‌بندند می‌گویند گندمها خیز کرده‌اند. مرحله بعدی که گندمها بلند شده اما هنوز خوشه نکرده‌اند خصیل نام دارد. سپس مرحله کاکل^۱ جستن است در این مرحله تنها تعداد بسیار کمی از گندمها خوشه نموده‌اند. پس از آن مرحله خوشه کردن و صاف خوش شدن^۲ است. سپس مرحله گل گندم است، که یکی از مراحل حساس رشد گندم است زیرا اگر پس از این مرحله حتی یک نوبت محصول آبیاری شود. مقداری گندم برداشت خواهد شد، و اگر در این مرحله آفت سن به محصول حمله کند کل محصول را خواهد خورد. اما پس از آن هر چه به رسیدن محصول نزدیک شویم خسارت کمتر می‌شود. زمان گل گندم تقریباً اواخر اردیبهشت می‌باشد.

پس از آنکه شیره سفید رنگ کمی در انتهای دانه پیدا شد مرحله ته‌دون بستن است. پس از آن می‌گویند گندمها شیر هستند. زمانی که گندمها قدری به زردی گرائیدند و دانه‌ها سفت شدند مرحله باره است. که می‌شود آنها را روی آتش گرفت و پس از پاک نمودن، خورد. آخرین مرحله که گندمها کاملاً رسیده و آماده درو هستند برنام دارد. پس از آنکه گندمها، بُر شدند داسها^۳ را تیز کرده و درو را آغاز می‌نمایند. روزهایی که چیدن گندمها ادامه دارد درودسه^۴ نام دارد. به کسانیکه گندم را درو

- ۱- کاکلی نوعی گندم نامرغوب و کم محصول است که شبیه چاودار می‌باشد و ارتفاع ساقه‌هایش بلندتر از گندم بوده و خوشه‌های کوچکتر و دانه‌های ریزتری نسبت به گندم دارد.
- ۲- صاف خوش^۲ Sabus مرحله‌ای است که همه مزرعه خوشه کرده است.
- ۳- داس را به زبان محلی دسخاله، Daxalah می‌گویند

می‌کنند دروگر می‌گویند آنها برای آنکه گندمها پخش نشود و احتمالاً داس دست آنها را نبرد از کل پنجه استفاده می‌نمایند، و ساق پای چپ را نیز با ساق جوراب یا پارچه‌ای می‌پیچند تا اگر احتمالاً داس به پای آنها خورد آسیبی نبینند.

دروگرها کار را از صبح زود آغاز می‌نمایند. ساعت حدود ۸/۵ صبح صاحب مزرعه غذای چاشت را می‌آورد. و حدود ساعت ۱/۵ تا ۲ بعد از ظهر ناهار صرف می‌گردد آنها تا عصر درو می‌کنند و شام نیز مهمان صاحب مزرعه هستند. کار درو کردن با داس بسیار سخت و پر مشقت است، و هر دروگر بطور متوسط



تصویر شماره ۵ انواع داس

۱- کل Kal عبارت است از چنگک خمیده آهنی که بوسیله حلقه چرمی برای بهتر گرفتن ساقه‌های گندم به انگشت شصت دست چپ می‌کردند و پنجه ورقه نازک چوبی خمیده‌ای به اندازه پشت دست بود که بوسیله چهار حلقه چرمی در انگشتان جا می‌گرفت و پشت دست چپ را محافظت می‌نمود.

حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ متر مربع را درو می‌کند اما کارگرانی نیز هستند که یک جریب گندم را به راحتی درو می‌کنند. کار به این صورت است که هر کارگر دروگر در هر مرحله قسمتهایی از گندم را چیده و آنها را از بقیه برکه هنوز سرپا می‌باشد جدا می‌کند، که به این قسمت گره^۲ می‌گویند گره‌ها را به صورت سرو ته کنا هم جای می‌دهند تا بلند کردن آنها راحت‌تر باشد.

در هنگام چیدن گندمها اگر قسمتی از ساقه‌ها به صورت غیر عادی خوابیده و از هر طرف طوری پیچیده باشند که از دیگر قسمتهای مزرعه جدا شده و سرگندمها (خوشه‌ها) بطرف همدیگر باشد می‌گویند گندم تخت بسته است.

تخت بستن محصول نشانه میمنت و برکت بوده و برای آن قربانی می‌نمایند، و قسمت تخت بسته را در پایان کار درو می‌نمایند.

در گذشته، هنگام درو گندمها افرادی بودند که در بین مزارع گندم تاب می‌خوردند و به کسانی که مشغول چیدن گندم بودند جای دارچین می‌دادند، و در عوض آن چند گره گندم می‌گرفتند. وسیله‌ای که با آن جای دارچین می‌گرداندند ظرفی شبیه به سماور ذغالی بود که دسته‌ای برای گرفتن دست، محلی برای ریختن ذغال یا تکه‌های چوب و شیرینی برای تخلیه جای دارچین و مخزنی برای نگهداشتن و دم کردن جای دارچین داشت.

۱- جریب یا گیری giri، ۱۵۶۰ متر مربع است.

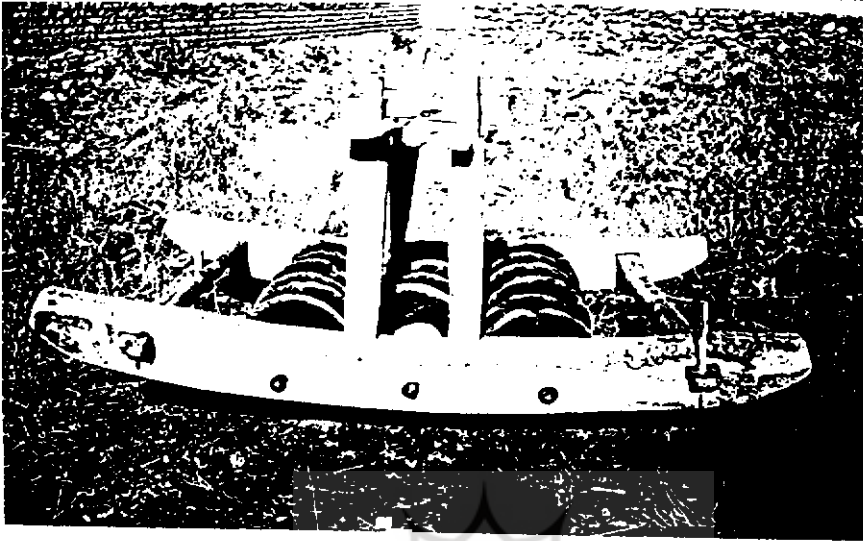
2- Gorreh

۳- چند گره را وقتی کنار همدیگر به صورت سرو ته قرار می‌دهند به آن بافه Bafah گفته می‌شود

۴- در بعضی از روستاها تخت بستن را کاکل زدن می‌گویند در آذربایجان این وضع را اجاق زدن در پاره‌ای نقاط به لهجه‌های مختلف کول زدن، گوکیل زدن، طاق زدن و در خراسان خروه گویند (خسروی ۱۳۵۳)

۵- برای قربانی بسته به وضع اقتصادی صاحب مزرعه از گوسفند یا خروس (بیشتر خروس استفاده می‌شد).

۶- زمان درو از اوایل تیرماه آغاز و در پایان این ماه معمولاً خاتمه می‌یابد. در این مورد می‌گویند صدویست سمبل به پانیست یعنی ۱۲۰ روز از سال رفته همه گندمها چیده شده است.



تصویر شماره ۷ (چون)



(هرچون)

واژه‌های مربوط به کوبیدن گندم به شیوه سنتی

پس از آنکه گندمها چیده شد دستمالی به سر می‌بندند^۱ و گندمها را خرمن می‌کنند. این کار را بافه‌برداری گویند. بافه‌ها را در بزرگترین کرت که بادگیر هم باشد خرمن می‌نمایند. سپس جای بافه‌ها را با هرچون^۲ (تصویر شماره شش) جمع‌آوری می‌نمایند.

گندمها با وسیله‌ای بنام چون^۴ خرد می‌گردد چون عبارت است از دو قطعه چوب نسبتاً قطور که دو سر آن قدری به طرف بالا خمیده است و به آنها کشته چون گفته می‌شود. کشته‌چونها هر کدام دارای چهار سوراخ هستند که دو سوراخ انتهایی به وسیله دوتکه چوب به کلفتی تقریباً بیست سانتیمتر که به آنها گذاره گفته می‌شود، متصل می‌گردد. گذاره‌ها در انتها تراشیده می‌گردند تا براحتی در سوراخ کشته‌ها جای بگیرند. سپس انتهای آنها را سوراخ نموده تا با قرار دادن تکه‌ای چوب اتصال‌ها محکم گردد. دو سوراخ وسط کشته‌ها که گرد و نسبت به سوراخ‌های ابتدا و انتها بزرگترند،

۱- بافه‌ها را بوسیله راس بلند می‌کنند و آنها را بر روی شانه حمل می‌نمایند. برای اینکه کاه و کلش گندمها گردن و گوش و سر را آزار ندهد بقچه‌ای بر سر می‌بندند.

۲- هرچون یا هرچوم Herçun وسیله چند شاخه چوبی است به شکل جنگک که شاخه‌های آن که در زبان محلی دنده نامیده می‌شود از درخت گز و به صورت خمیده هستند و توسط باریکه‌های پوست الاغ که در زبان محلی سلیم Selim گفته می‌شود، به همدیگر محکم می‌شود. (تصویر شماره شش)

۳- به مزرعه گندم پس از درو در زبان محلی سوال جال Suâljal گفته می‌شود.

۴- چون یا چوم وسیله کوبیدن گندم در قدیم بود که در اطراف اصفهان به آن چوم می‌گویند (تصویر شماره ۸ نوعی از چون که سه محور دارد را نشان می‌دهد).

۵- چوب‌های باریکی که به صورت میخ سبب اتصال گذاره به کشته چون می‌گردد را گوش گذاره یا میخ گذاره می‌گویند.

۶- در منطقه خوانسار به کشته چون پلی Pali گفته می‌شود.

محل قرار گرفتن گرتنه چون می‌باشد. این سوراخ‌ها طوری است که گرتنه‌ها به راحتی در آن می‌چرخند گرتنه‌ها کار اصلی کوبیدن گندمها را به عهده دارند و عبارتند از دو تکه چوب شبیه به وردنه نانویی در مقیاس بزرگتر که به وسیله پره‌های آهنی به ارتفاع تقریباً بیست سانتیمتر و به فاصله تقریباً هفت سانتیمتر از یکدیگر، مسلح شده‌اند. روی هر کدام از کشته‌ها دو سوراخ عرضی که محل قرارگیری عروسک‌هاست^۱، تعبیه شده‌است. عروسکها، چوبهایی به کلفتی تقریباً بیست سانتیمتر و ارتفاع حدود ۶۵ سانتیمتر است که در قسمت بالایی باریکتر شده و تخته‌ای به عرض حدود ۴۰ سانتیمتر بر روی آنها قرار می‌گیرد که محل نشستن انسان برای هدایت حیوانات و نیز سنگین شدن چون می‌باشد. تا عمل خورد کردن و کوبیدن بهتر انجام شود.

قسمت جلوی چون که گذاره نام دارد به وسیله یک حلقه آهنی که در وسط آن واقع شده است به چون کش وصل می‌شود.

خرمنکوبی به وسیله دو رأس حیوان انجام می‌گیرد، و برای این منظور به یک نفر چون^۵ سوار و یک نفر که لا^۶ بیاندازد و سر^۷ را در بگرداند^۸ نیاز است.

۱- در منطقه خوانسار به گرتنه Gartah گرتنه garnah گفته می‌شود.

۲- عروسک، Arusak ساکنین خوانسار به عروسک پایه چون یا پایه چوم می‌گویند.

۳- محلی نشستن انسان بر روی چون را مرد نشین و در خوانسار تخته گویند.

۴- چون کش Cunkas چوبی است به طول حدود دو متر و کلفتی حدود ۲۵ سانتیمتر که سمتی که به یوغ وصل می‌گردد دارای سه سوراخ برای قرار دادن گوشه^۹ و سمتی که به چون وصل می‌گردد به یک چپ و راست به مانند حرف S انگلیسی متصل است.

^۹ گوشه را در منطقه خوانسار یوزن yowzan گویند.

۵- کسی که سوار بر چون است، چون سوار می‌گویند. که برای این کار از کسانی که قادر به کارهایی سخت دیگر نیستند استفاده می‌شود.

۶- لا^{۱۰} که خوانساریها به آن پر par انداختن می‌گویند عبارت است از ریختن کاه و کلشی کوبیده^{۱۱} حرکت چون به اطراف سر می‌خورد بر زیر چون، این کار بوسیله هرچون انجام می‌شود.

۷- سر Sar به مقدار کاهی که در زیر چون قرار دارد و آنرا می‌کوبند می‌گویند معمولاً یک جریب

گندمها را به یکباره کاملاً نرم نمی‌کنند، بلکه ابتدا ساقه‌های گندم را مقداری کوبیده و نرم کرده و در اطراف خرمن به صورت دایره‌ای کنار می‌زنند، تا به این ترتیب تمامی خرمن که نرم شد.^۹ آخرین سری که زیر چون هست را کاملاً نرم کوبیده و آنرا در وسط خرمن انباشته می‌نمایند.^{۱۰} سپس سرهای بعدی را زیر چون ریخته و آنقدر بر روی آن چون می‌گردانند تا بحد کافی نرم شود. به این ترتیب تمام خرمن را کاملاً نرم می‌کوبند آنگاه آنها را بر روی هم بصورت توده گردی انباشته نموده و دور آنرا کاملاً جارو زده و آنرا سفت می‌کنند به این توده پاخوئه^{۱۱} می‌گویند.

حیواناتی که به چون بسته‌اند از گاه و گندمهای خرمن می‌خورند آنها را روزی دو نوبت آب می‌دهند و پهن حیوانات به وسیله پارچه‌ای که بر چوب دو شاخه‌ای بسته شده جمع‌آوری و به بیرون از خرمن پرتاب می‌گردد. در هنگام خرمن‌کوبی چون توسط حیوانات بر روی ساقه‌ها دایره‌وار می‌چرخد به این سبب حیوانی که در سمت خارجی خرمن قرار می‌گیرد، در هر دور راه بیشتری را می‌پیماید، بنابراین اگر حیوانات هم‌زور باشند جای آنها را پس از مدتی کار کردن عوض می‌کنند. اما اگر یکی از حیوانات قوی‌تر باشد همیشه در سمت خارجی خرمن حرکت می‌کند. پس از آنکه همه خرمن بخوبی نرم شد آنرا پاخوئه کرده و منتظر می‌شوند تا ورزش باد مناسب شروع شود. آنگاه دانه‌ها را از گاه جدا می‌کنند.

گندم دو سر می‌شود.

۸- برگرداندن یا درگردوندن عبارت از زیر و رو کردن گاهها تا همه بصورت یکنواخت کوبیده شوند معمولاً تا خرد شده کامل ساق‌ها چهار بار آنها در می‌گردانند.

۹- نرم شدن و کوبیدن کامل ساقه‌های یک جریب گندم معمولی بطور متوسط دو روز وقت لازم است

۱۰- این کار را میون (میان) کردن، یعنی گاه‌ها و گندمها را در وسط جمع کردن گویند.

11- Paxuah

۱۲- سمت کناری خرمن را کنار و سمت داخلی آنرا میون می‌گویند.

• به این وسیله سرگین‌گیر گفته می‌شود.

اصطلاحات و واژه‌های مربوط به جدا کردن دانه‌ها

زمانی که وزش باد مناسب آغاز شد کشاورز با نام و یاد خدا و کمک طلبیدن^۱ از ائمه اطهار (ع) کار باد دادن خرمن را آغاز می‌نماید. در این هنگام همسایگان و دوستان اگر خود خرمن به باد نداشته باشند به همدیگر کمک می‌کنند. اگر پاخوئه بزرگ باشد برای اینکه کاهها راحت به بیرون از پاخوئه برسند آنها از نیمه هیشون می‌کنند یعنی وسط پاخوئه را می‌برند^۲ و ابتدا نیمه آخری را باد می‌دهند و پس از آنکه آن نیمه هیشون شد گندمها را در پشت آن ریخته زیر آنها جارورده و نیمه بعدی را باد می‌دهند. در هنگام جدا کردن دانه‌ها از کاه چندین بار کاههایی که در پشت پاخوئه جمع شده‌است کنار می‌زنند. این کار به وسیله خیره‌ترین شخص حاضر انجام می‌گیرد. وی هر چند وقت یکبار مشت خود را از کاههای پشت پاخوئه پر کرده و فوت می‌کند تا مطمئن شود که گندمها قاطی کاه نشده باشند.

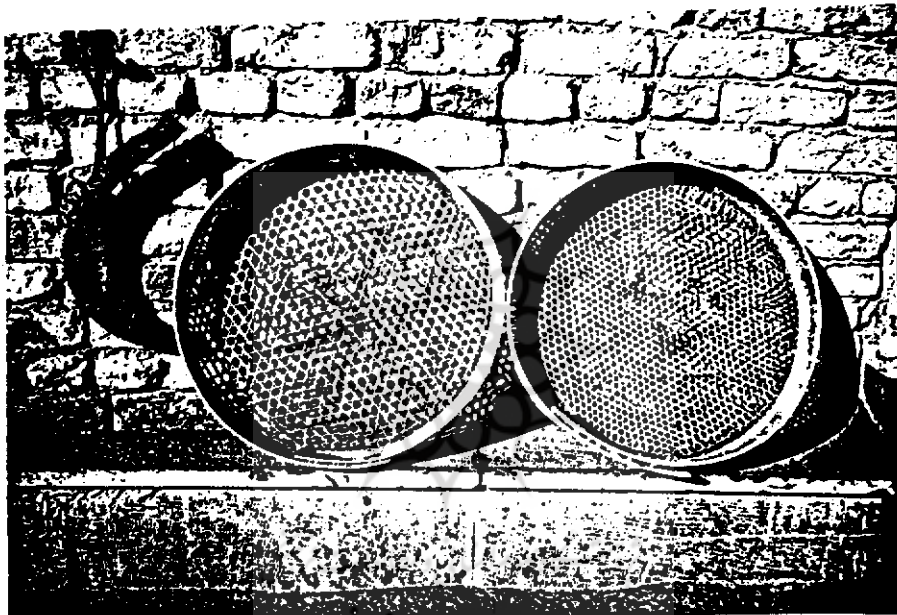
اگر باد سرعت مناسب داشته و مداوم بوزد معمولاً پاخوئه یک جریب گندم در مدت سه چهار ساعت باد داده شده و گندمها آماده می‌گردد. اما کمتر اتفاق می‌افتد که خرمنی در یک نوبت ورزش باد هیشون گردد. گاهی با عوض شدن جهت باد و یا عدم ورزش آن کشاورز مجبور است چندین روز و حتی هفته منتظر بماند و یا از چند جهت خرمن را باد دهد.

در مواقع عادی تا زمانی که خرمن پاخوئه^۳ باشد شبها از آن محافظت نمی‌شود

- ۱- معمولاً اینطور دعا می‌کنند خدایا از سرگنبد حضرت رضا (ع) باد بفرست
- ۲- بادن دادن خرمن را به منظور جدا کردن دانه‌ها هیشون Heysum یا هیشوم می‌گویند. این کار بوسیله هرچونهای سبکی که به آنها هرچون هیشون کنی گفته می‌شود انجام می‌گیرد. در قسمتهای جنوبی گلپایگان هیشوم Heysum نیز گفته می‌شود.
- ۳- این کار را دوت Tat کردن می‌گویند در ضمن واحد سنجش کاه نیز تت است مثلاً به جای یک کپه کاه می‌گویند یک تت کاه
- ۴- قاطی شدن گندم با کاه را، کاه و دون (کاه و دانه) کردن گویند.
- ۵- در زمانهای قحطی یا ناامنی حتی گندمهایی که هنوز چیده نشده‌اند نیز مورد دستبرد قرار

اما زمانی که گندمها به دلیل باد دادن کاهها نمایان شدند کشاورزان شب در کنار گندمها می‌خوابند تا مبادا محصول آسیب ببیند.

پس از آنکه همه کاهها جدا شدند ته خرمن نیز جارو زده می‌شود و کاهها را باد می‌دهند و گندمها را به صورت توده‌ای مخروطی در می‌آورند. سپس آنها را می‌بیزند. وسیله‌ای که با آن گندمها بیخته می‌شود، سرند نام دارد. (تصویر شماره هشت)



تصویر شماره ۸ سمت راست غربال و سمت چپ سرند

می‌گرفتند.

۱- به گندمهایی که از کاه جدا شده‌اند اما هنوز بو جاری نشده‌اند (بیخته نشده‌اند) قبه Qobbeh می‌گویند.

۲- Serand وسیله‌ای است با یک دیواره گرد چوبی که بوسیله پوست تاب داده شده به صورت مناسبی برای بیختن گندمها توسط کولی‌ها درست می‌شود. اگر اندازه سوراخها به حدی باشد که گندم از آنها عبور نکند به آن غربال گویند.

گندمهای بیخته شده را شوش می‌گویند و نخاله‌هایی را که از آن جدا شده است کرچلی می‌نامند. کرچلی‌ها حاوی گندمهایی هستند که از خوشه بیرون نیامده‌اند، که اگر مقدار آن زیاد

باشد دوباره با چون کوبیده می‌شود. وگرنه آنها را با چوب مخصوص که سر باریکتری نسبت به قسمت‌های دیگر دارد می‌کوبند^۲ و دوباره آنرا باد داده به این ترتیب گندم آنرا جدا می‌کنند.

بعضی از کشاورزان که وضع مالی خوبی دارند، کرچلی‌ها را به افرادی که به آنها بوجار می‌گویند، می‌هند آنها کرچل‌ها را می‌کوبند و گندمش را جدا می‌کنند در عوض ته خرمن را برای خود جمع‌آوری می‌نمایند. شغل بوجاری مخصوص آدمهای بسیار فقیر است.

پس از آنکه گندمها کاملاً بیخته شد، آنها را با خواندن ادعیه و اوراد به صورت مخروطی درآورده و دور و بر آنرا با دسته هرچون خط می‌کشند سپس چای یا میوه‌ای صرف می‌کنند. آنگاه جوال‌ها^۳ را که ظروفی بافته شده از نخهای پنبه‌ای کلفت هستند و بمانند گونی درست شده‌اند را می‌آورند و با پیمانه‌ای آنها را پر می‌کنند و با هر پیمانه‌ای که می‌ریزند نام الله و انبیاء را بر زبان جاری می‌سازند به این ترتیب: یک به نام خدا دو نیست خدا سبب ساز خدا، چاره ساز خدا، پنج تن آل‌عبا، شش گوشه قبر حسین (ع) هفده نبیره امیرالمؤمنین و ... تا حدود ۲۰ پیمانه اذکار ادامه می‌یابد و دوباره از یک شروع می‌شود.

پس از آنکه جوال‌ها پر شد، آنها را به کمک طناب بر پشت الاغ بار کرده و به

1- Sus

۲- به چوبی که کرچلها korçal را با آن می‌کوبند کرچل‌کوبی می‌گویند

۳- به جوال Juâl تا چه Taçe نیز گفته می‌شود. تاجچه‌ها دارای بندهایی در دو طرف هستند که براحتی باز و بسته می‌شوند.

منزل حمل می‌کنند. برای آنکه گندمها آسیب نبینند آنها را در چیل^۱ جای می‌دهند. چیل ظرفی است که از گل رس همراه باکاه ساخته می‌شود. چیل به صورت هرم ساخته می‌شود و در قسمت پائین دارای سوراخ کوچکی برای تخلیه گندم و در سمت بالا سوراخ بزرگتری برای ریختن گندم به داخل آن می‌باشد. چیل از چند قطعه مدور که براحتی بر روی یکدیگر سوار می‌شوند درست می‌گردد تا جابجا کردن آن مشکل نباشد. ظرفیت چیلها متفاوت بوده و از ۵۰ تا ۴۰۰ من متغیر است.^۲

بحث و نتیجه

واژه‌ها و اصطلاحات، آیین‌ها و باورهای هر قوم و ملتی نشان دهنده اندیشه‌ها و اعتقادات، دانش‌ها و بینشهای آن ملت است، و به عنوان آئینه تمام‌نمایی است که می‌توان آگاهی و اطلاع آن ملت و میزان احاطه آنها بردانش‌های بشری را در آن به نظاره نشست. و جایگاه فرهنگ و دانش آن ملت را در هر دوره‌ای از تاریخ با جوامع دیگر مقایسه نمود و با درک حقایق و ظرایف فرهنگ دیرپای آن امکان توسعه و بالندگی آن را فراهم ساخت.

خلاء مطالعات سبب قطع ارتباط بین گذشته و حال و ایجاد فاصله بین نسل گذشته و امروز شده است. همچنین این کمبود از لحاظ نظری، فراموشی دانش‌های عامیانه را که حاصل تجربه‌های چند هزارساله و گنجینه فرضیات علمی هستند و نیز فقر زبانی و گمگشت هزاران اصطلاح و واژه قابل استفاده در ادبیات و آثار علمی و فنی را سبب شده است.

گندم به عنوان اصلی‌ترین غذای مردم این مرز و بوم در طول حیات انسان عمده‌ترین محصول کشاورزی منطقه گلپایگان محسوب می‌گردد. به سبب اهمیت

۱- چیل Cیل همان تاپو می‌باشد.

۲- لازم به ذکر است که کشت گندم به شیوه سنتی دیگر منسوخ شده است و اگر در این نوشته افعال جمله‌ها به صورت حال بکار برده شده است بخاطر سهولت برقراری ارتباط می‌باشد

گندم در بقاء نسل انسان به عنوان مائده آسمانی مقدس شمرده شده است. بنابراین واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به آن طی مراحل مختلف تا زمانی که به عنوان نان به مصرف می‌رسد به صورت یک شبه فرهنگ درآمده است. این واژه‌ها که یکی از عناصر مهم فرهنگ سنتی است در حال فراموشی هستند، بنابراین برماست که حاصل اندیشه‌های چندین هزار ساله گذشتگان را که رشته اتصال به نیاکان است حفظ نماییم.

منابع

- ۱- آمارنامه استان اصفهان، ۱۳۶۷، معاونت آمار و اطلاعات تاریخ انتشار اسفند ۱۳۶۸ سازمان برنامه و بودجه، استان اصفهان.
- ۲- افاضلی، اکبر، ۱۳۷۳، توشه‌ای از تاریخ گلپایگان و مردم آن، تهران، انتشارات ابجد.
- ۳- ثمره، یداء...، ۱۳۶۴، آواشناسی زبان فارسی، آواها و ساخت آوایی هجا، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۴- خسروی، خسرو، ۱۳۵۳، پژوهشی در جامعه روستایی ایران، تهران، انتشارات پیام.
- ۵- ژان پی یردیگار، ۱۳۶۶، فنون کوچ‌نشینان بختیاری ترجمه اصغر کریمی ناشر معاونت فرهنگی آستان قدس.
- ۶- فرهادی، مرتضی، ۱۳۷۳، فرهنگ یاریگری در ایران (درآمدی بر مردم شناسی و جامعه‌شناسی تعاون) جلد اول، یاریگری سنتی در آبیاری و کشت‌کاری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۷- کلاید کلاکن، کروبر، ۱۳۵۷، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، ترجمه داریوش آشوری، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- ۸- مرکز آمار ایران، ۱۳۶۵، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن شهرستان گلپایگان، سازمان برنامه و بودجه.
- ۹- مسیبی، محمد، ۱۳۷۱، بررسی اوضاع طبیعی حوضه آبی گلپایگان با تأکید بر هیدروکلیما، رساله کارشناسی ارشد جغرافیای طبیعی دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان.